

# مسیو سبز تفاهم میان غرب و جهان اسلام



گفت و گوی ابراهیم کالین با جان اسپوزیتو، اسلام شناس آمریکایی

ترجمه: کامران قره گزلى

دیرپایی دینی و تمدنی جهان اسلامی است. به این معنا، جهان اسلامی در یک فرایند پر جنب و جوش بازیافن هویت و هیراث فکری خود به سرمه بود فرآیندی که واژه "اسلام سیاسی" برای دلالت بدان کافی نیست. اسلام همچنین چالشی است برای غرب زیرا سریع الرشدترین دین در بسیاری از مناطق جهان به شمار می‌آید. این امر اسپوزیتو و همکارانش را به این تنبیجه گیری رساند که اسلام را دیگر نمی‌توان به عنوان یک پدیده بعید، چیزی خارجی و بیگانه بافت فرهنگی غرب نگریست. به عکس، حضور اسلام و مسلمانان در غرب اکنون واقعیتی انکارناپذیر است و وظیفه جدی غرب است که وسائل خاص فهم این واقعیت را گسترش دهد.

این امر تکلیفی عظیم را برداش اقلیت‌های مسلمانی که در غرب زندگی می‌کنند می‌گذارد، یعنی تکلیف افرینش جهان-زیست خودشان در درون افق تمدن غربی بدون جذب شدن در آن. به بیان دیگر، این تکلیف اختلاط بدون جذب شدگی است. همان‌گونه که اسپوزیتو در مصاحبه ذیل اصرار می‌ورزد، بزرگترین چالشی که مسلمانان اروپا و آمریکا با آن روبرو هستند حفظ کردن و پیش‌بینندگی زدن هویت اسلامی‌شان بدون (احساس) کناربودگی از بزوایک‌های چیره فرهنگ مدرن غربی است.

دومین بخش کار اسپوزیتو که یکی از موضوع‌های برجسته این مصاحبه است، به تصویر غرب در جهان اسلامی می‌پردازد. اسپوزیتو به طور قابل توجهی براین نکته پای می‌نشارد که برداشت‌های اسلامی از غرب به عنوان یک تمدن و قدرت سیاسی به همان اندازه تک محورانه و ساده‌انگارانه است که برداشت‌های مقابله غرب از اسلام. گفت و گوی حاضر توسط ابراهیم کالین، از متقدران مسلمان ترکیه، با اسپوزیتو انجام شده است.

گفت و گوی زیر با اسپوزیتو برای بسیاری از افراد، هم مسلمانان و هم غیرمسلمانان، جالب توجه خواهد بود. اسپوزیتو برای بسیاری از مخاطبان به خاطر دیدگاه‌های بدیعشن در باب اسلام و جهان مسلمانان، که در کتاب‌ها، مقالات و سخنرانی‌هایش در سراسر زندگی کاری خویش به تشریح آنها پرداخته، شناخته شده است. او به عنوان آموزگار، نویسنده، سخنران و همچنین مدیر مرکز مفاهیم مسلمانان-مسیحی دانشگاه جرج تاون، چهره‌ای کلیدی در زدودن سوء‌ظن‌های قرن‌های متعدد درباره مسلمانان و با فراخوان یک پرسشگری ریشه‌ای درباره برداشت‌های غالب از جهان اسلامی در اروپا و ایالات متحده آمریکا بوده است. با وجود این، کار او تنها منحصر به یک معرفی درست از اسلام و مسلمانان به مخاطبان غربی نبوده است. او وظیفه شالوده‌شکنی برداشت‌های تک محورانه از غرب در جهان اسلامی را نیز به عهده گرفته است.

نخستین بخش کار دکتر اسپوزیتو، تاجیک که جهان اسلامی مورد نظر است، به تصویر اسلام و مسلمانان در غرب مربوط است. او به طور قاطع، تلقی از اسلام به عنوان دشمن تمدن غربی، "غیر" غرب و تلقی از مسلمانان به عنوان یک جامعه جهان‌سومی تک محور، مستعد هرگونه افراطی گری را رد می‌کند. تمايزی مهم در تحلیل اسپوزیتو پیش کشیده‌می‌شود و آن تمايزی است که او میان "اسلام به عنوان یک تهدید" و "اسلام به عنوان یک چالش" قائل می‌شود. اسپوزیتو استدلال می‌کند که اسلام یک چالش است زیرا نهایتی از در جهان که ظرفیت و استعداد موافقه با بینادهای جامعه مدرن سرمایه‌داری که مادر آن زندگی می‌کنیم را دارد. به نظر او، آنچه که "اسلام سیاسی" و به اصطلاح ناکامی آن نام گرفته است، تنها یکی از بازتاب‌های

ابراهیم کالین: شما را بخطه میان اسلام و غرب را امروز چطور  
می‌بینید؟

جان اسپوزیتو: هرچند ما در دوران متفاوتی زندگی می‌کنیم اما زمانه ما بازتاب گذشته است. با طلوع و گسترش اسلام، غرب به اسلام، هم به لحاظ الهیاتی و هم سیاسی به عنوان یک چالش و یک تهدید نگریست.

انقلاب ایران برای بسیاری از افراد مظہر تهدید اسلام انقلابی شد. این ذهنیت گاهی نه تنها با رویدادهای جهان اسلام بلکه توسط بسیاری از حکومت‌های جهان اسلام که راهی آسان برای ابراز مخالفت‌هایشان می‌باشد، تقویت می‌شود. اما از یک نظرگاه غربی، انقلاب ایرانیان، بحران گروگان گیری در لبنان، انفجار بم در دو سفارتخانه آمریکا در آفریقا، طالبان در افغانستان و غیره، حسن چالش بالقوه را تقویت می‌کنند. من فکر می‌کنم به دلیل حادثی که اکنون در جنوب و مرکز آسیا رخ می‌دهند قرار است همچنان شاهد این روند باشیم.

شما با جنبش‌های آزادی خواه علیه حکومت‌هایی که آنها را به عنوان ترویست تصویر می‌کنند، و با گروه‌های افراطی که در جاهایی مانند پاکستان در حال رشدند و می‌روند تا در منطقه تاثیرگذار باشند، روبه‌رو هستید.

از سویی، من به عنوان کسی که این موضوع را به مدت طولانی مطالعه کرده فکر می‌کنم امروزه غرب، درک بهتری از اسلام پیدا کرده است. ما شاهد فزونی اطلاعات در این خصوص بوده‌ایم. اسلام در بیشتر دانشگاه‌ها و کالج‌های ما تدریس می‌شود.

البته به نظر من واقعیات سیاسی به تنش میان اسلام و غرب دامن می‌زنند.

■ غرب لازم است که نه تنها اسلام را بفهمد بلکه باید این واقعیت را هم بپذیرد که اسلام بخشی و سهمی از اروپا و آمریکا است. و باید بفهمد که ما فقط نباید درباره یک سنت یهودی- مسیحی بلکه باید درباره یک سنت یهودی- مسیحی- اسلامی صحبت کنیم.

■

■ غرب لازم است که نه تنها اسلام را بفهمد بلکه باید این واقعیت را هم بپذیرد که اسلام بخشی و سهمی از اروپا و آمریکا است. و باید بفهمد که ما فقط نباید درباره یک سنت یهودی- مسیحی- اسلامی صحبت کنیم.

اسلام یک چالش برای غرب است این است که اسلام رشد یابنده‌ترین دین در بسیاری از مناطق جهان و مسلمان در اروپا و آمریکا است. بنابراین غرب لازم است که نه تنها اسلام را بفهمد بلکه باید این واقعیت را هم بپذیرد که اسلام بخشی و سهمی از اروپا و آمریکا است. و باید بفهمد که ما فقط نباید درباره یک سنت یهودی- مسیحی- اسلامی صحبت کنیم. بی‌پرده می‌گوییم که ما می‌فهمیم که مسلمانان از ما هستند نه غیر از ما. وقتی شما درباره اسلام و مسلمانان صحبت می‌کنید دارید درباره همسایگان صحبت می‌کنید نه غربی‌ها. فکر می‌کنم این خود یک چالش است. زیرا این برای بسیاری از افراد، امری است که خیلی به کنندی درک می‌شود. پس یک چالش وارونه وجود دارد. اگر بسیاری از دوستان در جهان اسلام درباره خطرهای شرق گرایی یا نو شرق گرایی صحبت می‌کنند، خطرهای غربی کردن هم وجود دارد. بسیاری از مسلمانان طبق مجموعه کلیشهای عمل می‌کنند که درست به همان اندازه جاگل و نک محورانه هستند که درست به آنها فکر می‌کنند دیگران درباره شان چنین دیدگاهی دارند.

کالین: یکی از چالش‌های قرن بیست و یکم، همانا فهم دو جانبه‌ای است که به ترتیب گرایی و تسامه متنبی می‌شود. من فکر می‌کنم این چالش واقعاً کلیدی است. این گرایش به فهم دو جانبه با اعتراض زیر رویه رواست: جهان اسلام در دو سده قرن گذشته پسرفت کرده است. اکنون اسلام دوباره به عنوان یک قدرت جهانی و اسلام دوباره به عنوان یک قدرت جهانی و تمدن در حال حیزش است و غرب، که این را می‌فهمد، شروع کرده است به صحبت از گفت و گو، فهم دو جانبه وغیره بسیاری از مردم

در جهان اسلام احساس می‌کنند که غرب که بازی را خواهناخواه در بواب خویش می‌بیند، می‌خواهد پیش از آنکه جهان اسلام در وسیدن به هدفتش فرستی بیابد، بازی را تمام شده اعلام کند.

اسپوزیتو: آشکارا شما نمی‌توانید هر دو طریق را داشته باشید.

من حالا تقریباً ۳۰ سال است که در این حیطه فعالیت کرده و زمان

زیادی را در میان مسلمانان سپری کرده‌ام. احساس موجود این بوده است که غرب نمی‌فهمد و غیره. حالا، وقتی آنان فهم غربی را می‌بینند، آنگاه فوراً آدمی پاسخی بدبستانه دریافت می‌کند. من می‌فهمم وقتی کسی می‌گوید: بین، بدخشی در غرب هستند که از فهم طوری صحبت می‌کنند که نیروهای امنیتی درباره فهم صحبت می‌کنند. مثلاً بدخشی به یاد دارند که یکی از نخست وزیران قبلى انگلستان، گلادستون (gladston) همواره قرآن را در کنار خویش داشت، اما نه برای اینکه قرآن را برای تعالیٰ فکری مذهبی بخواند بلکه بدان جهت که دشمن را بهتر بشناسد. اما اگر شما امروز به

فقط افراطی‌ها و رادیکال‌ها نخواهند بود که با غرب مشکل خواهند داشت. بلکه در واقع بسیاری از نیروهای معقول در جهان اسلام هم هستند که سیاست‌های غربی، مثلاً ارتقاء دموکراسی، را می‌نگرند و آن را بسیار گزینشی و فریبکارانه می‌بینند. حوادث چنین وغیره برای بسیاری از مسلمانان دیدگاهی منفی نسبت به غرب را تقویت خواهد کرد.

کالین: شما میان فهم غربی از اسلام به عنوان یک تهدید و فهم آن به عنوان یک چالش تمایز قائل می‌شوید. منظورتان از این تمایز چیست؟

اسپوزیتو: بیش از آنکه اسلام تهدید به شمار آید، بدخشی گروه‌های مسلمانند که تهدید تلقی می‌شوند، آنها در واقع بیشتر برای جوامع خودشان موحد تهدیدند تا غرب؛ و این طنز روزگار است.

گروه‌ها و رهبرانی مانند اسامه بن لادن که فراخوان حملات به تاسیسات آمریکایی و غربی را صادر می‌کنند و خواهان سرنگونی حکومت‌ها هستند، یک تهدیدند اما به طور کلی معنای این حرف که

### کالین: اگر اشکالی ندارد

اسپووزیتو: معرف گروه دیگر افرادی اند مانند برنارد لوئیس، مارتین کرامر، مدیر مرکز دایان در دانشگاه تل آویو، دانیل پیلس، رابرت سالنتوف از آنجمن واشنگتن برای خاور نزدیک. اگر به نوشته‌های ایشان بنگرید، به نظر من، آنان هم برجسته آنچه می‌گویند هم آنچه در نوشته‌های ایشان به رسمیت می‌شناستند، معرف گروه دیگری هستند. مسلمان‌کرامر و پیلس مکتب دیگر را که به عنوان مکتبی که من و برخی از همکارانم اینجا در جرج تاون و دیگر نواحی ایالت متحده آمریکا معرفی می‌کنیم مطرح می‌کنند.

طرف دیگر اساساً مایل است میان اسلام و بنیادگرایی تمایز قائل شود، و آنگاه بنیادگرایی گونه‌ای تک محوری قلمداد می‌شود. آنان گروه‌های اسلامی و گروه‌های اسلامی فعال را در نظر نمی‌گیرند و همچون ما میان کسانی که در سیستم شرکت دارند و کسانی که افراطی‌های تجاوزگر هستند که آرزوی سرنگونی سیستم را دارند، تمایز قائل می‌شوند اما شما در واقع می‌گوید که

گروه‌های اسلامی همه یکسان‌اند و همه فعالان، بنیادگرایان را دیگال هستند. حتی وقتی فعالان و گروه‌های اسلامی در سیستم شرکت می‌کنند، مخالفان ایشان را متهشم می‌کنند که تنها یک راهبرد برای کسب و حفظ قدرت است؛ اینکه در واقع آنها گروگ‌هایی اند در لباس گوسفندان. آنها هیچ تمایزی میان افراطی‌های به اصطلاح خشن و تروریست‌ها و آن اسلام‌گرایانی که در جریان عده سیاسی و اجتماعی زندگی می‌کنند و سهیم‌اند. قائل نمی‌شوند. در واقع، به نظرم می‌رسد که این نظرگاه از راه و روش برخی حکمان مستبد در جهان اسلامی و برخی حکومت‌های

غربی که در صدد مشروعيت بخشیدن به سرکوبی و تجاوز به حقوق بشر هستند تعیین می‌کنند. آن راه سهلی است برای تصویر دیگری به عنوان دشمن.

مکتب فکری‌ای که من معرفی می‌کنم بیانگر آن است که شما باید میان افراد و گروه‌هایی که جهت‌گیری والتزام اسلامی دارند اما می‌خواهند در سیستم کار کنند، تمایز قائل شوید. آنها می‌خواهند جوامع و حکومت‌های ایشان بیشتر جهت‌گیری اسلامی پیدا کنند. اینها مردمانی اند که اساساً درگیر ستیزه‌ای برای تعریف مجدد هویت سرزمین‌ها و جوامع شان هستند. شما باید آنها را از افراطی‌های خشن که صرفاً دل مشغول تحمیل طریقه‌شان هستند تفکیک کنید. این افراطی‌های خشن نه تنها کسانی اند که خشونت را علیه حکومت‌هایی که نامشروع می‌بندارند به کار می‌برند، بلکه همچنین خشونت را علیه شهروندان خواه مسلمان خواه غیرمسلمان به کار می‌برند. آنها خشونت را علیه دیگر مسلمانانی که بینج بار در روز نماز

اطلاعات و محصولات فکری که در غرب در باب جهان اسلام تولید می‌شوند بنگردید در خواهید یافت که آنها دیگر صرفاً از اسلام و مسلمانان به عنوان دشمنان و عباراتی از این گونه صحبت نمی‌کنند و وضعیت خیلی دیگرگون و پیچیده شده است.

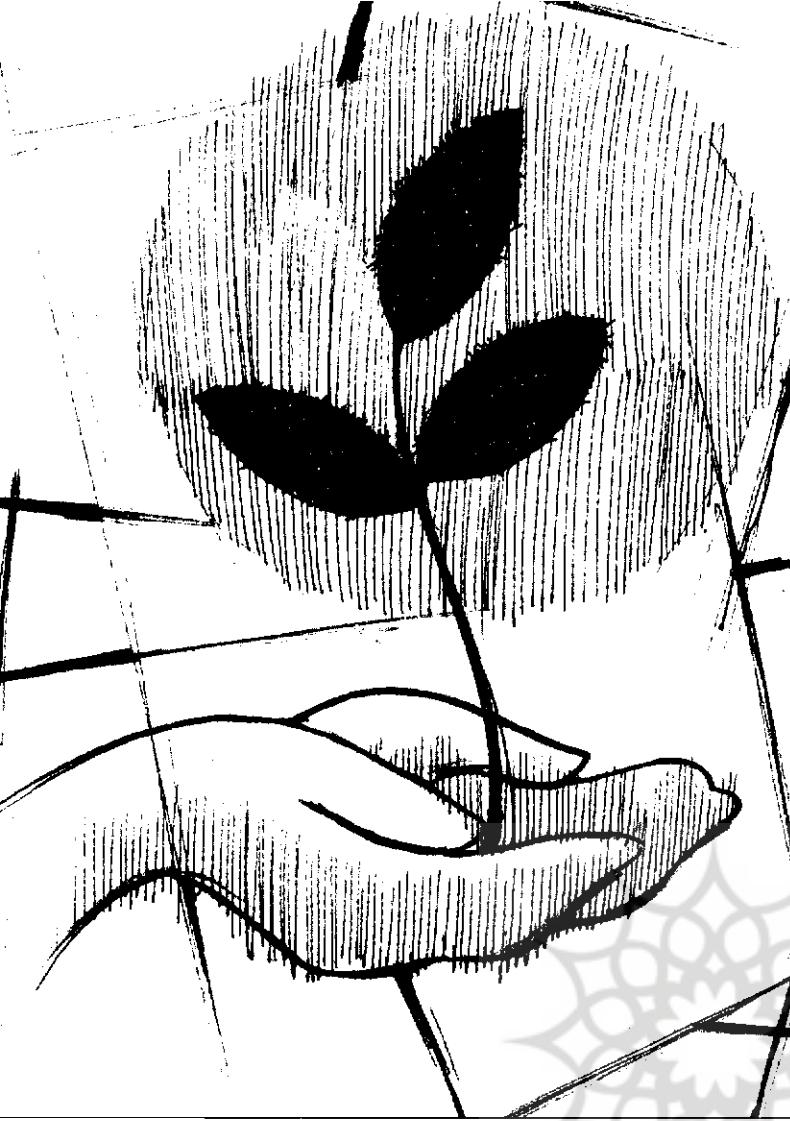
راه کاملاً تازه و موج کاملاً جدیدی از دانشمندان، کارشناسان و حقیقی سیاست‌گذاران پدید آمده است که به دلایل گوناگون دانشگاهی، مذهبی و سیاسی براین باورند که برای با هم زیستن به چیزی بیش از یک یادگیری نیاز هست. هنگامی که ما مرکز مطالعات را اینجا تأسیس کردیم، انور ابراهیم سخنرانی کرد و درباره همیستی سخن گفت. این بدان معناییست که ما باید شبیه یکدیگر شویم. من فکر می‌کنم مسلمانان باید میان این گونه همیستی اصیل و دیگر اندیشه‌ای آن تمایز قائل شوند. در غیر این صورت، من واقعاً گونه‌ای موقعیت نظمی مسلمانان را در پیش رو می‌بینم که اساساً می‌گوید: ضعیف هستیم، چون غرب ما را در چنین وضعی قرار داده و ما باید به طور برابر در نظر گرفته شویم. اما درنهان، وقتی فرصتی پیدا شود و فکر کند که می‌تواند ابر قدرت بعدی باشد، می‌خواهد همان نیروی ستمگری باشد که غرب را چنین قلمداد می‌کند. می‌خواهد یک قدرت نواستعماری باشد یا آن نوع ذهنیت نواستعماری را نشان دهد. آنچه این گونه تفکر به همراه خواهد آورد هماناً تقویت این دیدگاه نزد کسانی در غرب است تا بگویند: بینید، واقعیت این است که شما هرگز نمی‌توانید به اسلام و مسلمانان اعتماد کنید زیرا در واقع آنچه آنان واقعاً می‌خواهند، به دست اوردن موقعیتی است که بتوانند قدرت را به چنگ آورند و حکمرانی کنند. این دقیقاً چیزی است که البته بسیاری از مسلمانان درباره غرب یا درباره مسیحیان خواهند گفت.

فهم دو جانبی بدان معنا است که می‌کدیگر را چنان بفهمیم که بتوانیم به مخالفت با هم ادامه دهیم اما [در عین حال] بتوانیم سطحی از اعتماد را نیز گسترش دهیم. در غیر این صورت، این ذهنیت بیان می‌کند: "بینید، بازی برندۀ شدن است" خب، آنگاه آن دیگری خواهد گفت: "اگر احساس شما واقعاً این است، پس چرا من باید مشغول فهم دوجانبه و علاقه‌مند به سهیم شدن در قدرت باشم؟"

اگر کل بازی این است که اگر می‌توانی، واقعاً بکوش تا پیروز شوی پس چرا من به کوشش برای برندۀ شدن ادامه ندهم؟ آن همان جای است که فکر می‌کنم باید بسیار دقت کرد.

کالین: به نظر می‌رسد که دو گروه بزرگ درخصوص فهم غربی از اسلام و مسلمانان وجود دارد که شما یکی و امعاری می‌کنید.

اسپووزیتو: آشکارا دو گروه بزرگ هستند. در واقع شما می‌توانید هر طور بخواهید آنها را بنامید.



می خوانند اما خریدار جنس اسلام آنها نیستند به کار می بردند. بنابراین، من آن تمایز را میان آن دو نوع قائل می شوم و می گویم که افراطی های خشن در اقلیتند. اکثر فعالان چنین نیستند و باید مانند هر شهروند دیگر در نظام های سیاسی شان مجاز به فعالیت باشند.

کالین: شما گفتید که اسلام سریع الرشد ترین دین در بسیاری از مناطق جهان، به ویژه امریکا است. اکنون شاهد رشد سریع جامعه مسلمانان در ایالات متحده هستیم. آنان با چه چالش های عمدہ ای روبه رو هستند و چه فرصت هایی دارند؟

اسپووزیتو: فکر می کنم قرن بیست و یکم تفاوت های زیادی نسبت به گذشته داشته باشد. من اغلب با اجتماعات بزرگ مسلمان درباره آنچه سازمان نیازمند انجام آئند صحبت می کنم.

ما اکنون دارای سازمان های مسلمان، شورای آمریکایی مسلمانان، AMPAC، CAIR، یعنی تنویر از سازمان های مسلمانی هستیم که فعالانه هم خود را صرف ارائه تصویر اسلام و مسلمانان و همچنین علقه های سیاسی داخلی و بین المللی اسلام می کنند. ولی هنوز چالشی برای تداوم رشد آن سازمان ها، تاثیرشان و حمایت مسلمانان از آن سازمان ها وجود دارد. من بسیاری از دوستان مسلمان را دیده ام که حرف زیاد می زندند اما کمتر حاضر می شوند پول خرج کنند. آمریکایی ها عبارت مشهوری دارند: بولت را جایی خرج کن که دهات آنجاست.

زیرا بسیاری از دوستان مسلمان همچون بسیاری از دوستان غیر مسلمان دوست دارند درباره موضوعاتی که علاقه فراوانی بدان دارند صحبت کنند، اما برایشان خیلی دشوار است یک فقره چک صادر کنند. این در مورد گروه های سیاسی و همچنین در مورد ساخت و ساز و حمایت از مساجد و مراکز اسلامی هم صادق است.

البته بسیاری از مسلمانان هستند که در ساخت و ساز این مراکز خیلی گشاده دستند. دیگرانی که من می شناسم، زیرا خود بسیاری از جمع اوری های پول را انجام داده ام، برای صدور چک های نسبتاً اندک خیلی رضایت دارند. بنابراین، بخشی از چالش برای مسلمانان در قرن بیست و یکم، ساخت و ساز و حمایت از زیرساخت های جامعه مسلمانان است، یعنی مدارس، مراکز، گروه های هوادار و گروه های امور عمومی بخش عمده چالش نسل آینده مسلمانان آمریکا است. چه نوع راهنمایی، کدام رویکردها و سیاست ها می توانند وجود داشته باشند تا نسل آینده بتواند همچنان در زمرة مسلمانان آمریکایی باشد. اسلام در مالزی، در مصر یا در ترکیه، شبیه ولی به شیوه های مختلف تعریف می شود. یک اسلام هست اما بیان های مختلف فرهنگی در سراسر جهان دارد. این نوع بینش و رهیافت باید در آمریکا تحقیق یابد. ما نمی توانیم در آمریکا اسلامی را داشته باشیم که صرفاً چهره ای مصری یا چهره ای ترکی داشته باشد. همچنانکه به طور فزاینده ای به نسل های دوم، سوم و چهارم می رسیم، همه مساجد باید درباره آن

تامل کنند. اگر چنان نشود نسل بعدی از دست رفته خواهد بود.

کالین: اینجا یک نگرانی وجود دارد و آن اینکه روندی که شما توصیف می کنید مسلمانان را به آمریکایی کردن راهبری می کند و باعث می شود آنان هویتشان را از دست بدeneند.

اسپووزیتو: این چالش همه گروه های اقلیت است. چالشی است که مثلاً یهودیان آمریکایی هنگام آمدن به اینجا در جامعه تحت سیطره مسیحیت با آن روبرو بودند. وقتی خانواده من به اینجا آمدند، به جامعه ای آمدند که تحت سیطره پروتستان های سفیدپوست آنگلوساکسون بود. شیوه ای که کاتولیک های رومی به عنوان یک اقلیت در پیش گرفتند آن بود که اقدام به دایر کردن مدارس خود کردند. اگر کاتولیک ها به دانشگاه ها و مدارس غیر کاتولیک رفتند، مطمئن بودند که آنچا پیشوای دینی، برنامه و غیره، دارند. بنابراین چالش این است: چگونه خود را با این جامعه گسترش دهید تعریف در حالی که اعتقاد اصلی و هویت خویش را حفظ می کنید؟ آن چالش دشوار است اما چالشی است که باید با آن روبرو شد. روبه رو نشدن با آن یعنی این که ما در یک مهاجر- محله زندگی می کنیم، روبه رو نشدن با آن یعنی این که بیگانه باقی میمانیم. روبه رو نشدن با آن یعنی اینکه پسندیدی یا نپسندیدی، بخش قابل توجهی از نسل بعد را کاملاً جذب فرهنگ [بیگانه] شده اند از دست خواهید داد. و من

فرآیند احیای اسلامی است. بسیاری از کشورهای اسلامی با مسئله‌ای به نام ارتباط با تاریخ، ارزش‌ها و هیبت مربوط به ملت و نیز نووه زندگی در دنیای جدید دست به گیریانند. پرداختن به این مسائل نقشی است که عملگرایی اسلامی ایفا کرده است. تا حدی که این جریان، یک نهضت تعریف مجدد هویت فرهنگی است.

به نظر من اسلام به عنوان نیروی فرهنگی و تمدنی، شکست نخورده است. در این رابطه، من جریان پژوهش اسلامی‌سازی را که در مدارس و مساجد با رهیافتی فرهنگی‌تر، به وقوع می‌پیوندد می‌بینم. این پدیده بیانگر آن است که مسلمانان اسلام را به طور گسترده‌تری وارد زندگی شان می‌کنند.

کالین: گرایش غربی در کشورهای مانند ترکیه وجود دارد که هرقدر به عنوان کشوری مسلمان می‌کوشد بخش بیشتری از جریان عمده سیاست بشود؛ با مقاومت بیشتری از جانب گروههای سکولار روبه‌رومی شود. اینجا حسن ریاکارانه بدینی در مورد اسلامگرایان به وجود آمده است از لحظه‌ای که فعالان مسلمان به

مفاهیمی نظیر دموکراسی، جامعه مدنی، حکومت نامتصرکزو وغیره گرایش یافته‌اند، گروه سکولار تلاش کرده‌اند این واژه‌ها را مجدداً تعریف کنند. و در نتیجه، این امر از خود بیگانگی و تعیین را دامن می‌زنند.

اسپوزیتو: ما باید بهمیم که اینجا ستیزه‌ای دو طرفه در جریان است. نهضت‌ها به طور کلی تهدیدی هستند برای سازمان سیاسی، خواه اسلامی باشند خواه نباشند. این نهضت‌ها تخبگان فرهنگی‌های دارند که گویی برای توسعه فراهم می‌کنند و قدرت و برتری حکومت‌ها و نخبگان مستقر را به چالش می‌کشند. اما این که آنها در

یک کشور مسلمان خودشان را تحت بیرق اسلام و دین قرار می‌دهند، ایشان را برای حکومت‌ها حتی بیش از یک تهدید می‌سازند.

در برخی کشورها مانند فرانسه و ترکیه یک تعریف بنیادگرایانه از سکولاریسم عرضه می‌شود. سکولاریسم یعنی اینکه هیچ دینی برتر نیست. حرف این نیست که یک دین را نسبت به دین دیگر برتر بدانیم. بلکه عبارت است از حمایت از حقوق همه مومنان در ایشان و حتی غیر مومنان در اعتقادشان. معنای واقعی سکولاریسم این است، اما متأسفانه در برخی از کشورها سکولاریسم عملای طوری تعریف می‌شود که ضد دین است. بنابراین اگر شما یک نگرش سکولار به معنای ضد دینی داشته باشید و اگر افرادی که این نگرش را دارند خود بخشی از سازمان سیاسی و اقتصادی باشند پس این اندیشه که شما دارای یک نهضت جایگزین اجتماعی هستید، چه رسد به نهضت سیاسی، به عنوان تهدیدی برای آن سازمان نگریسته می‌شود. آسانترین راه برای اینکه آن سازمان، دیگری را بی‌اعتبار یا محدود کند به سادگی محکوم کردن آن به افراطی گری است.

فکر می‌کنم که این یعنی خود را واقعاً به مخاطره افکندن.

جالش دیگری که هست و من آن را در میان نسل جوانتری که در حال کشمکش با مسئولات مطروحه شما است می‌بینم آن است که چگونه نسل جوانتر در زمرة بخشی از جامعه امریکایی در می‌آید تحصیلات خوبی می‌کند و همچنین آنچه را که من فرهیخته‌ای از اینماش در نظر می‌گیرم گسترش می‌دهد. برای بسیاری از افراد نسل من که به عنوان کاتولیک‌های رومی بزرگ می‌شویم نسل اولی که به کالج یا دانشگاه رفت، خطر غالب این بود که ما تحصیلات دانشگاهی می‌گردیم حال هر رشتہ‌ای که باشد: در علم، در فلسفه و غیره. با وجود این، فهم ما از ایمان مان در حد ایمان کودکی باقی می‌ماند. همان ایمانی که رهیان دینی محلی مان و والدین مان به ما می‌آموختند باقی می‌ماند. آن بیانی شکفت‌انگیز از ایمان است. اما سپس آنچه که هرگز می‌کند عبارت است از اینکه آن ایمان را برگیرند و حفظش کند و نسبت به واقعیات جدید در زندگی اش به کار گیرد. فکر می‌کنم آن چالشی است برای بسیاری از مسلمانان. فهم ایشان از اسلام باید فهمی فرهنگی‌تاخته باشد. بلکه سادگی ممنظور این است که برای بسیاری از آنان، درست همان گونه که یاد می‌گیرند که چطور به شیوه‌ای دانش آموخته در علم، مهندسی و فلسفه (متون را) بخوانند، باید مهارت خواندن بهترین مقتون اسلامی را پرورش دهند. برخی از نسل‌های جوانتر مسلمان که با من مطالعه و تحصیل می‌کنند فهم روشی از قرآن، تفسیر، تفسیر جدید و غیره، ندارند. بنابراین فهم ایشان از دین هنوز فهمی است که صرفاً وقتی کودک بودند به آنها گفته شده است. این امر، موجود تنش‌هایی در درون جامعه مسلمان و در میان جوانان مسلمان می‌شود.

کالین: با پایان دهه ۸۰ و آغاز دهه ۹۰، مردم براساس استدلالشان در براب سطح شکننده قدرت و اثرگذاری گروه‌های مسلمان فعل، شروع کرده‌اند به صحبت درباره شکست یا پایان اسلام سیاسی. آیا این تشخیص درست بود؟

اسپوزیتو: اگر به درستی فهمیده شود حقیقتی نیز در آن هست؛ در مورد برخی از ظهورات اسلام سیاسی، بسیاری از مطالعات یا کوشش‌های اگر نگوییم شکست خورده، [دست کم] اثبات شده که ناقصند. مثلاً طالبان در افغانستان. اما اگر کسی عملگرایی اسلامی یا اسلامی کردن را گسترده‌تر معتنی کند، آنگاه من می‌تویم نه.

مایلم مسئله را بدین شیوه مطرح کنم: پس از جنگ دوم جهانی بیشتر کشورها در جهان اسلام، استقلال یافته‌اند. آنها برای استقلال خود به نبرد برخاسته بودند و استقلالشان را به دست آورده‌اند. اما بسیاری از کشورها در جهان اسلام با سیز برای هویت فرهنگی روبرو نشده‌اند. این سیزه در دهه‌های اخیر وجود داشته و بخشی از